

مربیانی هستند که فقط با پیشنهاد کردن بازیهای فکری و مغزی بایکدیگر توافق دارند ، مثل این است که بازی هم نوعی اجبار و الزام است و یا اصولا مطلبی ناسازگار و مزاحم .

« کلود » کودکي است که همه حواسش جمع بازی باشن های طلايي است که بصورت قیطانی نازک درست کرده و مدام آنرا از میان انگشتانش میگذراند که نظم و ترتیب این نوار شنی از بین نرود تا حدی که به ندای مربی اش توجه ندارد ناگهان مربی بالحنی خشن و تحقیر آمیز بلند صدایش میزند « کلود تو بلد نیستی بازی کنی » با فریاد مربی حواس کودک متوجه وی گردیده و جوابی کاملاً مناسب میگوید « اما من خودم خوب میدانم چه چیزی بیشتر سرم را گرم میکند » آیا این جواب کودک عاقلانه تراز تصحیح های دستوری مربی نیست ؟

# تعلیم و تربیت خانوادگی

از دکتر آمده مرز اسناد کرمی روانشناس و روان پرشکر دانشگاه بهرس و دکتر سدابون رئیس شعبه مدارس و کلاس و مربیان

ترجمه دکتر آصفه اصفی

دانشیار دانشگاه تربیت معلم



گوا اینکه بررسی‌های صحیح و منطقی  
احتیاج به مراقبت‌های منظم و هوشمندانه  
دارد، ولی هستند استادان و دستگاه‌های  
تربیتی که تحت تأثیر این مراقبت‌ها  
و سفارش‌ها قرار نگرفته و فکری جز بهتر  
جلوه دادن روش خودشان و از بین بردن  
مراقبت‌های واقعی ندارند.

معلم‌درس فرانسه برای اینکه خودش را  
خوب معرفی کند معلم حساب را تحقیر  
می‌کند، او هم در هفته انشاء و خواندن  
برای اینکه بطور موجهی نشان بدهد که  
انشاء‌های معمولی و بی‌ارزش نبایستی هرگز  
شاگردان را از درس‌های اصولی برکنار  
نگهدارد فعالیت می‌کند که این خودمشکلی  
بر مشکلات می‌افزاید.

در گذشته معلم‌ها در رشته‌های مختلف،  
خودشان را به این راضی میکردند که از کار  
همدیگر خبر نداشته باشند. هم دیگر را  
سرمی‌دوانیدند، با ادبیات، علوم، نقاشی  
زبانهای خارجی، پیانو، ققه و شرعیات،  
پیش‌آهنگی و غیره همدیگر را بچهار میخ  
می‌کشیدند و قربانی بیچاره نمیدانست خود  
را فدای کدام مظهر و مرجع نماید. «چطور  
بموقع درسش را تمام کند؟ چطور رضایت  
خاطر همه را فراهم سازد؟ و اگر با سرعت  
به آسایشگاه آرام و مطبوع «بمن چه»  
پناهنده نمی‌شد یک نگرانی و دلوآپسی مزمن  
و غیرسموع لاینقطع او را آزار می‌داد. اگر  
سعی میکرد که فقط از چند ساعت خواب  
و چند دقیقه غذا خوردن استفاده کند که  
کیفیت کار به این نحو تقریباً همیشه باسلامت



و توفیق همراه سی باشد تازه بازم با تمام حسن نیت‌ها چیزی جز غرولند از طرف همکاران دریافت نمی‌کرد و کودک هم خود را تحت فشار عصبی گنگی برای شنش احساس می‌نمود. بنابراین فقط به این قناعت می‌کنم که قبل از هر چیز بگویم، فشار تدریس به این صورت نمیتواند چیزی جز فشار واقعی عصبی باشد.

پدر و مادر تنها کسانی هستند که می‌توانند این فشار را تسکین داده و مداوا کنند. بر آن‌هاست که قبل از هر چیز وسیله ارتباط بیشتر معلمان را فراهم ساخته و به نزدیک کردن آنها بکوشند. بدلیل اینکه هرگز «قلب کردن بند» نمیتواند در آن واحد در دو نقطه مختلف همدیگر را تلاقی کند. باید با نزدیک ساختن آنان بیکدیگر برای هر کاری حد و حدودی هم در نظر گرفته شود. اگر ورزش و تمرین‌های بدنی همزمان با فعالیت‌های مغزی صورت پذیرد هر چند هم سبک و ساده باشد خستگی تازه‌ای برخستگی قبلی اضافه می‌کند.

بدون هیچ شکی با توجه به توازن و تعادل فعالیت‌های کودک و تأثیر تحرک و فعالیت بدنی که منجر به سرعت جریان خون میگردد و در نتیجه فعالیت‌های مغزی اونیز بهتر و قابل ملاحظه‌تر خواهد گردید، و از این راه به آرامشی مطبوع و قابل جذب تا عمق وین بسیاری از گرفتگی‌های مغزی که غالباً بدون رفع هیچ‌گونه خستگی به‌کند ساختن قدرت تفکرش هم کمک می‌کنند دست خواهد یافت؛ میشود نتیجه بهتری بدست آورد.

در مرحله دوم پدر و مادر باید کار فرزندانشان را در برابر همه عناصر مخرب

حفظ و حمایت کنند. این آن چیز است که سرگرمیها در اوقات و لحظات نامناسب بوی تقدیم می‌کنند و برعکس این لحظات هم بیشتر در دسترس قرار میگیرند چه بدون توجه به اهمیت کار و فعالیت بچه‌ها و دانستن اینکه همه پله‌های آموزش یکی پشت سر دیگری قرار گرفته و از اهمیتی مساوی و برابر با توسعه و پیشرفت کودک برخوردارند غفلت کرده و برای وقت و کار آنان ارزش چندانی قائل نیستند. همیشه تصور میشود کودک بدون هیچ مشکلی ناکامی‌هایی را که از دیدگاه ما بزرگسالان بی‌اهمیت بنظر میرسد تشدید میکنند ولی به این مسئله توجه نمیشود کودکی که تا حدود ۶ یا ۷ سال هیچ‌گونه فعالیت مشخص ندارد معمولاً دست بصدما و ضرب‌های مغرب میزند. گرفتار (نگرانی)، تأثیر پذیری بسیار شدید، افکار مضحک و عجیب و غریب، احتیاج شدید و مبرم به اینکه خودش را همیشه به بزرگترها بیاویزد تا آنجائی که گاهی آنها را سرگردان و ناراحت کند فقط برای اینکه دقت آنها را به خودش جلب کرده باشد) میشود و به بی‌نظمی در تحصیل که میتواند بعنوان مانعی در وجودش رخنه کند موجودیتش را تحت تأثیر قرار داده و به این سوی بکشاند عادت نماید.

پس باید گاهی شاگرد مدرسه را کمک کرد ولی نه برای تکالیف مدرسه بلکه برای فهمیدن و نظم دادن به آنچه که آموخته است بطوریکه به سرگشتگی‌های خود غالب گردد. و همچنین پدرها و مادرها فارغ از هرنوع پیش داوری و اعتراض‌های سنتی

بر علیه کار زیاد نباید بدلیل ندادن تکالیف زیاد به شاگردان به معلم بادی تردید آسبز نگاه کنند . زیرا محکمترین شناسائیه آنها می هستند که زمان برای نقش پذیری داشته باشند و این هرگز با کار پر حجم صورت پذیر نخواهد بود . بلکه برخلاف آنچه که میگویند و گاهی هم در کلاس مشاهده میشود که «غیر طبیعی ها» با اعمال اینگونه روش ها می توانند سالهای عقب افتادگی خود را نسبت به «طبیعی» ها بدست آورند .

اگر پدر و مادرها بر این عادت بدغلبه کنند که اگر به کار آموزش دختران و یا پسرانشان دخالت می کنند لاقلاً از نظم و ترتیب دادن به وقت خود و آنها غافل نشوند که این خود مسئله ایست بین سایر مسائل چون غالباً بوقتی که میدهند و اعلام میکنند توجه نداشته و غفلتاً و بی مقدمه در میان هر کار و مشغولیات فرزند خودشان را داخل کرده و دست بکار میشوند . که معمولاً پسر کوچولو یا دختر کوچولو هم بانها جواب صحیح نمیدهند .

«در این شرایط چطور نیابستی عکس - العمل دفاعی غریزی باشد ؟

بچه ای که از قبل یاد گرفته باشد چطور و قش را بگذراند همیشه آرام و مطیع است زیرا که آمادگیهای عاطفی توانسته اند بموقع بر او اثر بگذراند . مخصوصاً و قتی که قدرت پیدا کند با حسن نیت بر کارهای نامناسب غالب میشود» زمان درس خواندن را نمیتوان از پیش درجی محدود کرد نادر است پدیری که نخواسته باشد برای توضیحاتی که به پسرش میدهد تا آخرین درجه پیش نرود . که آن مطلب را خوب میداند و از آغاز زندگی خانوادگی همیشه با کمال دقت عمل کرده است

پس همانطور که نیابستی بیش از حد



برای محصور کردن کودک در آرامش و کوشش پافشاری کرد . نباید او را بکلی آزاد گذاشت تا هر چه می خواهد بکند چنانکه صدای مشاجره و هر چیزی که اعصاب را تحریک و تخیل را منحرف میسازد (ضد و نقیض های سیاسی ، مذهبی و مسائل دیگر) قدرت هوش و درک و احساس موجود را در زمانی که بایستی دقیقاً برای جذب مسائل آماده شود متوقف بنماید .